

در اجرای تالار وحدت، از چه سازهایی استفاده می کنید و چه قطعاتی را قرار است برای مخاطبان گروه لیان اجرا کنید؟

در تالار وحدت طبق روال مرسوم به معرفی بخش هایی از موسیقی بوشهر در کنار بدعت‌ها و نوآوری هایی که گروه دارد خواهیم پرداخت. در هر کنسرت هم به فراخور، سعی می‌کنیم مخاطبانمان را غافلگیر کنیم و این غافلگیری‌ها را هیچ‌گاه دست‌ماهی تبلیغاتمان قرار نداده‌ایم؛ مثلاً بگوئیم فلان کار را می‌خواهیم بکنیم یا بهمان شخصیت را قصد داریم به کنسرت بیاوریم تا مردم پلیتمان را بخرن. خوشبختانه مردم به شناخت کافی درباره موسیقی نواحی رسیده‌اند که هفته‌ها قبل از کنسرت، پلیتشان را تهیه می‌کنند. سازبندی گروه لیان هم تغییری نسبت به قبل نکرده‌است یعنی از کلیه سازهایی که در بوشهر بوده استفاده کرده‌ام و البته چند ساز دیگر که به فراخور قطعات از آن استفاده می‌کنیم. به‌طور کلی سازبندی ما نسبت به کنسرت‌های دیگر تفاوتی نداشته‌است.

شما در آلبوم‌های «نی‌مه» و «دینگو مارو» موسیقی یک سری آیین‌های جنوب ایران را با شکل و شمایل و با سازبندی‌های جدید به‌نحوی بازخوانی کردید که در سالن‌های کنسرت به‌شکل مدرن اجرا شود. این شکل از ارائه به‌نوعی جدا کردن موسیقی از بستر اصلی و قرار دادن در یک بستر جدید است. چگونه در این کار موفقیت حاصل کرده‌اید؟

آلبوم «نی‌مه» کاملاً نسخه اصلی است و اصلاً دستکاری نشده و نشر ماهور آن را منتشر کرده است. نقطه مقابل آن «دینگو مارو» است که اشاره کردید. یک اثر تلفیقی (فیوژن) است که به اتفاق بهنام شهرکی و سایر نوازندگان دیگر انجام دادیم. چه در آلبوم‌های مستقل من و چه آثاری که با سایر گروه‌ها انجام داده‌ام همیشه معتقد بوده‌ام کار‌های فیوژن و تلفیق موسیقی فولک با موسیقی سایر مناطق، یکی از راه‌های ممکن برای بقای موسیقی فولک است منتها بستگی به این دارد که چه چیز را انتخاب می‌کنیم و با چه شناخت وارد دنیای آن موسیقی می‌شویم بنابراین این تلفیق را یک ضرورت احساس می‌کنم و تصور نمی‌کنم ضروری به آن رسانده باشم.

در حقیقت موسیقی نواحی یک پدیده موز‌های نیست که به همان اشکال قدیم در محیطی بسته یخ زده باشد و باید همچون یک موجود زنده به حرکت و تغییر ادامه دهد. شما کار خودتان را ادامه‌ای منطقه از موسیقی نواحی بوشهر می‌دانید یا پروژه شما به کل پروژه دیگری است و راه دیگری می‌روید؟

نکته مهمی است. متأسفانه بعضی‌ها دوست دارند موسیقی نواحی را فقط در موزه نگه دارند و همین بعضی‌ها نه موز‌بسیں محلی به‌حساب می‌آیند و نه آدم‌های محلی. با تمام احترامی که برای عزیزان قائل هستم باید بگویم اگر در این حوزه بخواهند

وارد بشوند سوءاستفاده‌گران این حوزه هستند. انسان‌های خودخواهی هستند؛ چرا نباید موسیقی نواحی مثل سایر مسائل اجتماعی رشد کند؟ کما این که در سنوات گذشته به‌طور طبیعی به‌رشد خودش ادامه داده‌است. حالا ما بدون این که هیچ دخل و تصرفی در آن داشته باشیم خودمان را صاحب موسیقی نواحی می‌دانیم و این مالکیت، قلابی است. این مالکیت یعنی می‌خواهیم جلوی رشد این موسیقی را بگیریم. جشنواره موسیقی نواحی یازدهمین دوره‌اش در در اوج بی‌خبری و سکوت به‌تازگی تمام شده است؛ نتیجه همین موضوع است.

بله، به‌خصوص در شهری برگزار می‌شود که خیلی از آن استقبال نمی‌شود و اطلاع‌رسانی درستی هم در این باره وجود ندارد.

البته من درباره مکان برگزاری فستیوال در نمی‌کنم. مشکلی بابت برگزاری فستیوال در شهری مثل کرمان ندارم. مشکل آدم‌هایی هستند که نمی‌خواهند مشورت بگیرند. این دین مظلوم اسلام این همه روی مشاوره و شورا تاکید دارد؛ این‌ها یک مشورت ساده از افرادی که در اطرافشان در این زمینه کار می‌کنند نمی‌گیرند. نمی‌خواهم خودم را مثال بزنم اما به‌تازگی فستیوالی در بوشهر به نام «کوچه» برگزار کردیم؛ بروید پرسید چه بازتاب‌های داخلی و خارجی مطلوبی داشت. چرا؟ چون آدم‌هایی که دور هم جمع شده بودند آدم‌هایی بودند از جنس موسیقی نواحی و دغدغه‌شان همین موضوع بود. متولی فرمایشی هم فایده‌ای ندارد؛ مدتی بود براساس اعتراض‌هایی که داشتیم، چند نفر از بچه‌های نواحی را به‌شکل فرمایشی نشان‌دند و گفتند این‌ها داورند! ما مشکلمان این نیست که دو نفر داور بشوند. مشکل ما بدنه تصمیم‌گیری موسیقی نواحی است و نه تنها جشنواره موسیقی نواحی؛ جشنواره موسیقی فجر هم اوضاع همین‌طور است؛ من احترام زیادی برای دست‌اندرکاران جشنواره موسیقی فجر قائل هستم و امیدوارم از حرفی که می‌زنم نرنجد؛ من حتی در صفحات شخصی رویم نشد بگویم من هم در جشنواره موسیقی فجر برنامه دارم و طبق قرارداد قبلی باید موسیقی اجرا می‌کردم. این جشنواره هنوز کوچک‌ترین آداب و آیین یک جشنواره موسیقی ملل یا یک جشنواره موسیقی بین‌المللی را رعایت نمی‌کند. ۳۷سال است برگزار می‌شود و هنوز شرکت‌کنندگان دبیر جشنواره را نمی‌بینند. کسی را نمی‌بینید که بپرسد تو برگ کدام درخت هستی؟ وقتی برنامه هنرمند تمام می‌شود یک نفر از او تشکر نمی‌کند. شما همین مصاحبه را بزرگ کنید در بیلبورד کنار تالار وحدت به‌نمایش بگذارید؛ اگر کسی توجه کرد؟

بله، متأسفانه ما سال‌ها سست گلیا‌ه‌های هنرمندان و دلسوزان را به گوش مسئولان می‌رسانیم اما گویا فایده نداشته‌است.

متأسفانه این‌ها دردهایی است که سال‌هاست گفته می‌شود و درمانی نداشته‌اند. مثلاً رانت‌خواری حتی

به بدنه موسیقی نواحی ایران هم نفوذ کرده است. اگر جست‌وجو کنید بحث اختلاس در موسیقی را من در همان جشن خانه موسیقی مطرح کردم. این‌ها همه مشکلاتی هستند که نمی‌دانیم چگونه و چه زمانی قرار است حل شوند. افرادی مثل من اگر در این‌باره سخن می‌گوئیم و دلمان می‌سوزد به این دلیل است که سالیان سال در این زمینه فعالیت کرده‌ایم، در جشنواره‌ها شرکت کرده‌ایم و بزرگ شده‌ایم و از نهمین جشنواره فجر در آن شرکت داشته‌ام. یعنی من با همین سن و سال، سابقه‌ام در حوزه فرهنگ از وزیر ارشاد هم بیشتر است و از سال ۶۴ تا امروز فعالیت هنری‌ام را با تئاتر آغاز کرده‌ام؛ حساب کنید چند سال می‌شود که کار فرهنگی و هنری انجام داده‌ام؟ یعنی ۳۳سال روی صحنه بوده‌ام. هنوز به امثال من بها نمی‌دهند و ما یکی و دو تا نیستیم. به‌نفع خود مسئولان است که از تجربیات ما که وقت و انرژی عمرمان را گذاشته‌ایم استفاده کنند. مگر تجربه خارجی و بین‌المللی کم داریم؟ در بسیاری از فستیوال‌های ریز و درشت خارج از کشور حضور داشته و شرکت کرده‌ام. یعنی در این همه برنامه بین‌المللی فعالیت کرده‌ام که به‌رحال بخشی از آن هم با پول بیت‌المال بوده‌است الان نمی‌توانم کمکی برای بهبود یک فستیوال یا یک رویداد هنری بکنم؟ آن‌ها نمی‌بینند و نمی‌خواهند که ببینند و در این عالم نیستند؛ هنوز نمی‌دانند وقتی یک گروه به یک فستیوال می‌آید بسته به استقبالی که از آن می‌شود و یا بسته به سوابق و کیفیت کارش باید به آن گروه خوشامد گفته شود و استقبال به عمل بیاید.

به‌نظرم این‌ها حداقل‌های برگزاری یک فستیوال است.

ما نمی‌خواهیم مثل جشنواره فیلم، فرش قرمز پهن کنند اما حداقل حرمت را برای هنرمندان قائل شوند. همین که بیایند به هنرمند سر بزنند تا بدانند کجا اسکان دارد، چه می‌خورد و چگونه با او برخورد شده است برای ما کفایت می‌کند؛ نه این‌که با نازل‌ترین دستمزدها اساتید و هنرمندان را به جشنواره بیاورند. همان دستمز د نازل را هم ماه‌ها بعد پرداخت می‌کنند در حالی که بلیت‌ها همه فروش رفته و پول بلیت را از تماشاگر به‌صورت نقد دریافت کرده‌اند.

به‌تازگی کنسرت شما را در منطقه خودتان در نزدیکی بوشهر به هم زدند و برق‌ها را قطع کردند. هنرمندان بزرگی مثل کیهان کلهر و... به این موضوع واکنش نشان دادند. اصل ماجرا چه بود و چرا در شهر و استان خودتان در این حد برای شما مشکل درست می‌کنند؟
اولا که صادفانه از استاد کیهان کلهر و امثال ایشان سپاسگزارم که سالیان سال از این نوع موسیقی حمایت کرده‌اند و نه فقط این نوع موسیقی بلکه یک تفکر در موسیقی فولک را حمایت کرده‌اند. چه استاد کلهر چه صحبت‌هایی که استاد علیزاده در بوشهر داشتند. این‌ها همه نوعی حمایت از

موسیقی فولک کشور ماست که واقعا ناخواسته در جنگل محرومیت افتاده‌است. البته پدیده‌های دیگر غیر از موسیقی هم اوضاع بهتری ندارد؛ زندگی در جنوب هم به همین نحواست. با این همه توانایی، امکانات و ثروت باز هم باید به استان‌های ما «محروم» اطلاق شود. همه گروه‌های موسیقی ایران از موسیقی نواحی تقدیر می‌کنند و خیلی هم پدیده مبارکی است و باید هم بکنند اما آسیب‌ها همچنان گریبان موسیقی نواحی را گرفته و ول نمی‌کند. باز هم باید با حق‌الزحمه‌های ناچیز کار کنند و دنبال یک اجرا بدونند. بدتر از این نبود که مدتی پیش یکی از گروه‌های نواحی آن‌قدر حق‌الزحمه‌اش برای شرکت در جشنواره پایین بود که انصراف داد و ترجیح داد در یک مراسم عروسی برنامه اجرا کند. آنقدر کلاس جشنواره را پایین آورده‌ایم و آنقدر بی‌اهمیتش کرده‌ایم که به آدم احساس مرگ دست می‌دهد وقتی این حرف‌ها را می‌شنود. این حرف همه هنرمندان است و فقط حرف من نیست. من شش دوره قبل مجبور شدم از این صحبت‌ها بکنم و تا امروز دوباره حرف نزده بودم.

الان شما که در تهران کنسرت گذاشته‌اید آیا از کار شما حمایتی صورت گرفته است؟

دفتر موسیقی هیچ مدتی روی سر ما ندارد و همیشه گفته‌ام که همان پولی که از من برای اجرا در تالار وحدت می‌گیرد از بقیه گروه‌های پاپ هم می‌گیرد. اصلاً هم ملاحظه نمی‌کنند پول داریم یا نداریم، امکانات داریم یا نداریم؟ اگر چه صدور مجوزها را تا حدودی تسریع کرده‌اند و پس از سال‌ها کمی کار ما راحت‌تر شده است اما ما از جنوب ایران بلند می‌شویم می‌آییم و کنار خودمان تعداد زیادی از هنرمندان را هم می‌آوریم و معرفی می‌کنیم. شما اگر کنسرت‌های ما را ببینید مثل جشنواره است. چهار نفر از سیستان می‌آیند کنار خودم معرفی‌شان می‌کنم، چهار نفر دیگر نفر از

منطقه‌ای دیگر و... به همین صورت و اگر انصاف به خرج بدهیم صندوق اعتباری هنر در این زمینه همکاری‌هایی با ما کرد اما در سایر جاها همان پول را همیشه از من می‌گیرند و هیچ تخفیفی هم به من نمی‌دهند. بعدش هم شعار موسیقی نواحی را سر می‌دهند چون موسیقی نواحی برایشان مثل دکان است.

در حرف خیلی حمایت می‌کنند و برایشان مهم است. اما در عمل...

حمایتی در کار نیست. نمی‌آیند بپرسند شما چه کاره‌اید. هیچ فرقی میان من که موسیقی نواحی کار می‌کنم با کسی که در زمینه موسیقی پاپ فعالیت می‌کند قائل نیستند و همان هزینه‌ها را از من هم اخذ می‌کنند. درست است ما همه بلیت‌هایمان را می‌فروشیم اما حمایت از فرهنگ و شعارهایشان چه می‌شود؟ دیگر این‌طوری شده که بدترین روزها و ساعت‌ها به من سالن می‌دهند. یک بار نشده پنج‌شنبه و جمعه کنسرت بگذارم و همواره یکشنبه و دوشنبه سالن به ما داده‌اند. هر سالنی هم در تهران یک ساعت مرده را به ما می‌دهد تازه آن هم اگر دلشان بخواهد می‌دهند و اگر دلشان نخواهد نمی‌دهند. الان سالن میلاد نمايشگاه گفته دیگر سالن به شریفیان نمی‌دهیم. دو بار هم در حین کنسرت صدای ما را قطع کردند. یعنی تهران هم بهتر از بوشهر نبوده؛ اگر آن‌ها برق را قطع می‌کنند، این جاصدا را. این‌ها بوده اما هیچ‌وقت دست‌نوازشی روی سر ما کشیده نشده‌است. همین‌طوری بزرگ می‌شویم و خدا کریم است، فقط او می‌داند ما به کجا می‌رویم. چرا خانه موسیقی بعد از این اتفاق یک بیانیه صادر نکرد؟ خود هنرمندان حمایت می‌کنند اما صنف نداریم چون موسیقی نواحی مادر خانه موسیقی هیچ جایگاهی ندارد. بله هنرمندان حمایت کردند، کار یکتاور کشیدند، مطبوعات حمایت کردند دستشان درد نکند اما حمایتی از طرف صنف وجود نداشت.



محسن شریفیان در گفت‌وگو با «صبا» از کنسرت گروه «لیان» و آسیب‌شناسی موسیقی نواحی می‌گوید

حرمت‌مان را نگه دارند فرش قرمز پیشکش

محسن شریفیان؛ سرپرست گروه «لیان» خواننده و نوازنده‌نی‌آبان، سال‌هاست در موسیقی ایران فعالیت می‌کند و با تکیه بر نواها و آیین‌های موسیقایی جنوب و به‌خصوص بوشهر، موسیقی خاص خودش را در ایران و دیگر نقاط دنیا ارائه داده‌است. او همواره در کنسرت‌هایش با استقبال گرم مردم مواجه شده و آلبوم‌هایش پر فروش شده و یا به تعداد زیاد دانلود شده‌اند.

محسن شریفیان در اغلب جشنواره‌های موسیقی یکی از اجراکنندگانی بوده که گرمای جنوب را به جشنواره آورده است اما پای صحبتش که می‌نشینیم دل پر دردی از جشنواره‌های ریز و درشتی که در آن‌ها حضور داشته یا رصداشان کرده دارد. به بهانه کنسرت ۲۳ اردیبهشت‌ماه در تالار وحدت که همه بلیت‌های آن فروخته شد و برای روز ۲۴ اردیبهشت نیز تمدید شد، با شریفیان گفت‌وگو کردیم اما صحبت‌مان به آسیب‌شناسی موسیقی نواحی و برگزاری جشنواره‌ها کشیده شد. این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.